



یک جُرعه خون تازه

فیلم نامہ

نویسنده ♦ نغمہ ثمینی
مشاور فیلم نامہ ♦ محمد علی نجفی

فهرست

۷	یادداشت محمدعلی بحفی
۹	مقدمهٔ صالح بحفی
۱۳	یک جرعه خون تاره

یک جرعه خون تازه

شب خارجی نمای عمومی شهر
نمای عمومی پایتخت ملکشاه سلجوقی پنجره‌ها تاریک اند بوری
به بیرون نمی تاند

حوانگاه حواحه نظام (همان زمان)
ربی ناریک اندام (راحیل) چون شسحی پرده‌های توری مشکی را کنار
می زند، اما ناگهان دستی او را از پشت می کشد

راهی محفی (مدتی بعد)
راهی پیچ در پیچ و تاریک، بدون رورن با دیوارهای سگی دو شسح
(راحیل و تهمینه) در حالی که خود را در شولایی سیاه پوشانیده اند و
صورتشان پیدا بیست به سرعت می دوند انتهای شولایی شان در فضا
تاب می خورد و موش‌ها از وحشت گام‌های شان می گیرند صدای
نفس‌های تدد دورن تنها صدایی ست که سکوت را می شکند

شب حارجی محوطه‌ای درباع

دورن (دو شخ) از دریچه‌ای در یک ناع بیرون می‌آیند اسی نه درختی بسته شده است چهره هیچ کدام از این دورن بر ما آشکار نیست

تهمیه برو به تمدی ناد برو پیش از آنکه دروازه‌ها را بر تو برسدند

راحیل نگذار بارگرم نادستان حالی نمی‌توانم

تهمیه او همه چیز را می‌داند راه دیگری می‌یابیم حالا برو از دروازه‌های حوونی وعده ما حانه روشی اگر به دام افتادی، تردید نکن کار را تمام کن

راحیل -رن ناریک اندام- بر اسب می‌نشید تهمیه محکم به پشت اسب می‌رید و اسب به تاحت دور می‌شود

شب حارجی کوچه‌های ناریک حاک

رن (راحیل) سوار بر اسب می‌تارد از پس او عاری به آسمان بلند می‌شود

شب حارجی دروازه حوونی

سربازان محافظ دروازه، کنار آتشدان جمع شده‌اند و شراب می‌پوشند ولودگی می‌کند

سربار ۱ لعنت بر این بحت همیشه بر دروازه‌ای نهاده می‌شویم که از آن تنها ارواح گذر می‌کند

سربار ۲ اینکه بهتر است شرابت را می‌حوری و چرتت را می‌ری و هیچ کس هم حردار نمی‌شود ارواح هم برای خودشان می‌آیند و می‌روند

سربار ۳ اشکالش این است که از ارواح ته مانده عنایم برای ریزه حوارها نمی‌ماند

سربار ۱ اگر دروازه شمالی بودیم حال

سربار ۳ می‌گویند سردار کیارنگ هر نار که از یک پیروزی نار می‌آید، عیبت‌ها را از همان دروازه پخش می‌کند

گاهی طلا، گاهی ححره‌های مرصع

سربار ۲ گاهی لعنتکان حوش سیما

سربار ۱ این یکی باشد که من همین حالا حودم را می‌رسانم نه دروازه شمالی

از دور راحیل را می‌بینیم که نا اسب نزدیک می‌شود لحظه‌ای می‌ایستد بعد محکم بر پهلوی اسب می‌رید اسب از جا کنده می‌شود درست در لحظه گذر از دروازه سربارهای بیمه‌مست او را می‌بند

سربار ۱ کیستی؟

سربار ۲ نایست

سربار ۳ آن سورت آن سو